



قیام امام حسین (ع) و تحلیل آن از نگاه مستشرقان غربی

مرضیه واقعی

دکتری الهیات و معارف اسلامی، کارمند آموزش و پرورش، بروجرد، ایران.

حجت‌اله غمنیری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان: «قیام امام حسین (ع) و تحلیل آن از نگاه مستشرقان غربی» در نظر دارد تا با روش تحلیل - توصیفی و استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای، قیام امام حسین (ع) از نظر مورخان و مستشرقان غربی بررسی و از این طریق اهمیت و اعتبار واقعه کربلا و نقش آن امام همام در آن واقعه را به نظر خواننده برساند. آنچه از این جستجو به دست آمد به اختصار عبارت از آن است که: جایگاه عاشورا و امام حسین (ع) در مطالعات غربی بسیار اندک بوده و قیام امام در مطالعات آنان جایگاه سیاسی نداشته و این که برای غربیان بسیار مهم و هویت بخش و امید دهنده است. در موضوع قیام امام حسین (ع) غالب مستشرقان غربی جزء موافقان و تأکیدکنندگان قیام حسینی هستند و بر این باورند که قیام او و خاندان و یارانش برحق و صحیح بوده است. البته می‌توان عده‌ای دیگر که راه میانه در پیش گرفته‌اند را تحت عنوان میانه‌رو یا موافقان محتاط دانست که ضمن برحق دانستن امام حسین (ع) و قیامش، مقصر بودن یزید و نکوهش او را نمی‌پذیرند. گروهی دیگر با هدف تخریب قیام امام حسین (ع) پا به میدان گذاشته‌اند. و هر گروه برای نظرگاه خود دلایلی دارند که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: امام حسین (ع)، واقعه عاشورا، دیدگاه، مورخان و مستشرقان غربی.

مقدمه

در نخستین گام‌های مطالعات اسلامی به معنای اعم آن، محققان و نویسندگان غرب چندان از تقسیمات درون مذهبی دین مبین اسلام اطلاع نداشته و حتی به سبب آشنایی، تماس و ارتباط بیشتر با حکومت‌ها و سرزمین‌های سنی مانند امپراطوری عثمانی، اسلام و جهان اسلام را در این حکومت‌ها و سرزمین‌ها خلاصه می‌کردند.

بررسی منابع و تحقیقات تازه غربی‌ها نشان می‌دهد، غربیان به تدریج با مفهوم و مصداق تشیع آشنا شدند و در این میان، عاشورا و امام حسین (ع) از مهم‌ترین مسائلی بود که اذهان غربیان را متوجه خود ساخت، به عبارت دیگر حادثه عاشورا و بازنهایی آن در قالب مراسم و شعائر سوگواری بر امام حسین (ع) در شهرها و نواحی شیعی بود که بسیاری از غربیان را برای نخستین بار در مواجهه مستقیم با نمادهای شیعی قرار می‌دهد و غربیان پس از آشنایی با این حادثه عملاً به تفاوت‌های بنیادین شیعه و اهل سنت پی برند و عاشورا را به مثابه نقطه عزیمت توجه خویش، به مطالعات شیعی قرار دادند.

غربیان ابتدا با کشورهای سنی مذهب ارتباط داشته و تصور می‌کردند که نگرش اهل سنت، نگرش غالب اسلام است. درباره عاشورا تا دوران صفویه مباحث خاصی نداریم. گرچه ارتباط غربیان با جهان اسلام شیعی وجود داشته است. نخستین آشنایی مکتوب در دوره جنگ‌های صلیبی است، آن هم در حد گفت‌وگو و دیدن برخی گروه‌ها و طوایف نه شناخت؛ آشنایی با اسماعیلیه در شام، آشنایی با امامیه غزالی، وجود بارگاه امام حسین (ع) در عراق و برگزاری مراسم از دوره‌های پیشین، نبود نگارش درباره عاشورا و مراسم آن، آشنایی با عاشورا از دوره صفویه تا قرن بیستم میلادی بوده که البته این توجه نیز آگاهی و تحقیق میدانی از مراسم عاشورا است نه مطالعه منابع و ... عمدتاً افراد ماجراجو و سفرنامه نویس.

بنابراین تعداد پژوهش‌ها درباره شیعه امامیه اندک و سطحی و به همین دلیل نسبت به اهداف امام حسین (ع) در جنبش و فرایند جنبش و مسأله مهم تأسیس حکومت و نیز نگاه‌های بین رشته‌ای در تحلیل عاشورا بی‌توجهی شده است و عمده توجه به عاشورا از منظر اهل سنت و برداشت جامعه‌ی خودشان بوده است.

البته جایگاه عاشورا در مطالعات کنونی آنان بسیار مهم و پایه‌ای است و میدانی است برای شناخت امروز شیعیان و جایگاه سیاسی و جنبشی آنان، به قیام امام حسین (ع) (۴-۶۱ ق) بسیاری از متفکران و پژوهشگران غرب توجه کرده‌اند.

صرف‌نظر از انگیزه‌های روانی و فکری وقتی به کارنامه عاشورا نگاری آنان می‌نگریم می‌بینیم که کانون پژوهشی آنان معطوف به چند نکته و به عبارت دیگر رویکرد آنان متوجه چند مقوله بوده است.

مظلومیت شخصیت و خانواده امام حسین (ع) وقوع چنین حادثه زشت و قبیحی در نظام سیاسی با نام اسلام، عملکرد حکومت دارای عنوان اسلام در مورد مخالفان سیاسی و فرهنگی، خط مشی و تاکتیک‌های امام به عنوان رهبر مخالفان نظام حاکم؛ جریان‌های معارضة جو در دولت اسلامی.

تحلیل پژوهشگران غرب عمدتاً در چهارچوب ۵ محور مزبور شکل گرفته است.

البته نباید توقع داشت که فعالیت‌های هر کدام به تمامی و جامعیت عرضه شود. در این مقاله سعی شده است تا آراء و اندیشه‌های گروه‌ها و برخی عبارات و جملات ایشان بیان گردد تا با تحلیل آن‌ها بتوان به این نتیجه که عاشورا و قیام حسینی می‌تواند به عنوان عاملی در جهت رسیدن به وحدت و تخریب شیعه و اهل سنت منجر شود، دست یافت.

ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که واقعه عاشورا و نقش امام حسین (ع) در آن عمدتاً از نگاه مسلمانان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است، بررسی دیدگاه مورخان و مستشرقان غربی در این خصوص می‌توان ضرورت و اهمیت تحقیق را نشان دهد.

هدف یا اهداف تحقیق

هدف از تحقیق ارائه دیدگاه مورخان و مستشرقان غربی در خصوص شخصیت حضرت اباعبدالله حسین (ع) و نقش وی در قیام عاشورا



است. که در سه زاویه مورد بررسی قرار گرفته است.

پرسش تحقیق

دیدگاه مورخان و مستشرقان غربی مثل: هانری لامنس، ژولیوس ولهاوزن، کورت فریشلر، آنتوان بارا، رینولد آلین نیکلسون، آنه ماری شیمل و ... در خصوص قیام امام حسین (ع) چگونه بوده است.

پیشینه پژوهش

درباره جستار انجام شده، پژوهشی با این نام و با این ساختار به رؤیت نگارندگان نرسید، اما مطالعات زیر می‌تواند بعضی از متغیرهای این جستار را فراخوانی نماید:

- انکر، گابریل، (۱۳۷۸)، علی (ع) و حسین (ع) دو قهرمان اسلام، ترجمه فروغ شهاب، تهران: ارمغان.
- بارا، آنتوان، (۱۳۶۹)، امام حسین در اندیشه مسیحیت، ترجمه فرامز میرزایی، علی باقر طاهری‌نیا، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- شیمل، آنه ماری، (۱۳۷۷)، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فریشلر، کورت، (۱۳۹۰)، امام حسین (ع) و ایران، ترجمه ذبیح‌اله منصوری، تهران، دنیای دانش.
- کوک، مایکل، (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه‌های اسلامی، ترجمه احمد غایی، مشهد، آستان قدس، ج ۱.
- نیکلسون، رینولد، (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران، ویستار.

بحث و بررسی

در بررسی دیدگاه مورخان و مستشرقان غربی در خصوص حضرت امام حسین (ع) و واقعه کربلا دیدگاه‌های مختلف - و گاه متعارض - دیده می‌شود که این دیدگاه‌ها از سه منظر قابل بررسی است:

الف) شرق شناسان جنجالی و متعصب

این گروه اتهام‌های فراوان بی اساس به امام حسین (ع) وارد کرده و به جای بررسی علمی، به حق کشی و تعصب و رندی کشانده شده‌اند. از این رو، آثار ایشان فاقد ارزش علمی است. افرادی مانند ژولیوس ولهاوزن، هانری لامنس، نورمان دریان، هاملتون گیپ و ... همان‌طور که گفته شد برخی بدون رعایت انصاف و عدالت تاریخی و با چشم فرو بستن به رسالت مورخ در این مورد به خطا رفته‌اند. در این جا قبل از این‌که دیدگاه متعصبان غربی را بررسی کرده لازم دیدیم به گزارش و تحلیل نادرست دو شخصیت معروف ابن خلدون و امام محمد غزالی پرداخته شود.

ابن خلدون

ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی، تاریخ‌نگار، جامعه شناس و سیاستمدار مسلمان بود. وی را از پیشگامان علم جامعه‌شناسی می‌دانند.

او در دو مورد در آثار خود به واقعه کربلا و قیام عاشورا پرداخته است. یکی در کتاب العبر که به صورت مختصر واقعه عاشورا را مورد بررسی قرار می‌دهد. مورد دوم زمانی است که این نویسنده در کتاب مقدمه راجع به تحولات دوره‌ی امام حسین (ع) واقعه عاشورا بحث نسبتاً مبسوطی ارائه کرده، وی در آن جا با عنوان «در ولایت عهد» مقوله جانشینی پرداخته و علت انتخاب یزید را از طرف معاویه در قالب نظریه ویژه خود -عصبیت- مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در ادامه به تحولات دوره یزید و رخداد کربلا اشاراتی نموده است. در کتاب العبر ابن خلدون موضوع را با بیان حرکت امام به مکه و ملاقات با عبدالله بن مطیع آغاز نموده و در ادامه به دعوت کوفیان از امام علی (ع) اشاره می‌کند دعوتی که به دنبال آن ایشان مسلم بن عقیل را به طرف کوفه گسیل کرده است.

او هنگامی که به قیام امام حسین (ع) رسیده و از گزارش حماسه حسینی و فاجعه کربلا سرباز زده و فقط تا اعزام مسلم بن عقیل به کوفه پیش رفته و با خالی گذاشتن چند صفحه، تاریخ خویش را پی گرفته است تا جایی که ناشران تاریخش مجبور شده‌اند این خلاء را از تواریخ دیگر جبران کنند.

دلایل این که گزارش کربلا در تاریخ ابن خلدون نیامده، به نظر می‌رسد یکی این که چند صفحه خالی و سفید گذاشته که برگردد و در فرصت مناسب تکمیل کنند. اما میان دو بن بست افتاده که اگر می‌نوشت، دنیایش به خطر افتاده و یا به خاطر ترس از مقام و مریدان مانع این کار بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۱۶).

احتمال دیگر این است که تحریف حادثه کربلا، تناقض نویسی‌های بسیار لازم داشت که با توجه به طول و تفصیل فاجعه‌ی کربلا، فرصت زیادی را می‌طلبید و از طرفی عجله داشت که تاریخش را به پادشاهی از ملوک بنی‌مرین که درباره‌ی وی بدترین چاپلوسی‌ها، تملق‌گویی‌ها را کرده است، هدیه کند و این تحفه را به پادشاهی که وی را امیرالمؤمنین خوانده است پیشکش کند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۷-۹). اما این فرصت را نیافت و به همان صورت خالی گذاشته تا به پادشاه بخشیده تا به نان و نوایی که می‌خواست هر چه زودتر برسد. و شاید نمی‌خواست حوادث دلخراش را گزارش کند چرا که این کار، دل‌ها را به نفع اهل بیت (ع) و به ضرر معاویه و یزید برمی‌انگیخت و سنگ‌دلی خلفای بنی‌امیه را نشان می‌داد و این چیزی بود که ابن خلدون به سختی از آن فرار می‌کرد، پس صلاح دیده که از آن چشم‌پوشی کند.

و بالاترین دلیل که وی حقایق را تخریب کرده موضع خصمانه‌ای است که در برابر اهل بیت (ع) گرفته است. پیداست که این ستم‌ورزی جز انگیزه‌های سلطه‌طلبی و قدرت پرستی، دلیل دیگری نداشته است. او چنان تشنه قدرت و جاه بود که از خود بی‌خود شده و قلمش را به سود ستم و به ضرر حق و حقیقت جاری ساخته است (بلخی، ۱۳۸۷: ۳۲۰). او با صراحت می‌نویسد:

فسق یزید بر همه اهل روزگارش آشکار شده بود و در فاسق بودن وی همگان حتی دشمنان امام حسین (ع) نیز متفق بودند. باز با این همه امام حسین (ع) را خارجی می‌خواند و قیام او را خط و غلط می‌پندارد. آن چه از نوشته ابن خلدون استنباط می‌شود این است که گویا امام حسین (ع) بیشتر با یزید بیعت کرده بود و بعد با مشاهده فسق و جورش آن را نقض نموده است. اما واقعیت این است و مطالعه منابع نیز بر این واقعیت صحه می‌گذارد که هیچ‌گاه امام حسین (ع) با یزید بیعت نکرده است. یکی از منابع معتبری که بر این واقعیت اشاره می‌کند روایتی است از فردی به نام «عقبه بن سمعان» که طبری به نقل از آن پرداخته، در این روایات آمده است:

«من از ابتدای حرکت امام همراه او بودم و هیچ سخنی یا کلامی نبود که از او نشنیده باشم، به خدا سوگند وی در سخنانش هیچ‌گاه چنین حرفی (بیعت با یزید و گذاشتن دست در دستان او) نزد و چنین چیزی نخواست.» ابن خلدون در گزارش واقعه عاشورا و اساساً تحولات مربوط به جانشینی یزید و ... از منابعی گرفته که در میان نویسندگان آن‌ها یک نویسنده شیعه وجود ندارد. از ابن خلدون که او را پدر جامعه‌شناسی اسلامی دانسته‌اند و از فیلسوفان و دانشمندان به نام به شمارش می‌آورند، چنین رویکردی غیر قابل توجیه است تا آن جا که قیام عاشورا را یک حرکت ناسنجیده و از سر اشتباه و حساب نشده قلمداد کند.

غزالی (۱۹۱۷-۱۹۹۵م)

از دیگر شخصیت‌ها که لعن بر یزید را جایز ندانسته امام محمد غزالی است که به دفاع از یزید پرداخته و او را مؤمن خوانده، و ترحم بر یزید را جایز و بلکه مستحب و لعن بر وی را جایز ندانسته است.

غزالی فردی سنی، شافعی اشعری مذهب و در جرگه صوفیا بوده است او در کتاب احیاء العلوم می‌نویسد:

لعن مسلمان جایز نیست و یزید مسلمان است و نسبت قتل یا امر یا رضای او به قتل امام حسین (ع) سوء ظن به مسلمان است و به حکم کتاب و سنت حرام است. هر کس شک در صحت این نسبت کند در غایت حماقت است. اگر سلطانی یا امیری یا وزیری کسی را

کشت، به دست آوردن قاتل یا آمر یا راضی اگرچه آن‌ها نزدیک باشند مقدور نیست. خصوصاً اگر زمان بعید. مکان شامع باشد و مانند مورد کلام که از زمان یزید و شهادت حضرت ابا عبدالله علیه السلام ۴۰۰ سال گذشته است (یعنی تا زمان غزالی) پس چگونه معلوم می‌شود که یزید قاتل یا آمر یا راضی بوده؟ مطلب دیگر این که باید به اهل اسلام حسن ظن داشت و اگر فرضاً ثابت شد چنانچه اشاعره می‌گویند: قتل مسلمان موجب کفر نیست. ممکن است قاتل فرضاً یزید باشد ولی اگر توبه کرده و بعد مرده لعن او جایز نیست، مانند کافر که اگر توبه کند لعنش جایز نیست و معلوم نیست که یزید از قتل سید الشهدا (ع) توبه نکرده است.

پس لعن چنین مسلمانی جایز نیست و اگر کسی لعن کند معصیت کرده است. اگر لعن او جایز باشد و کسی او را لعن نکند گناه کار نیست ... و یزید مومن بوده (غزالی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۶).

در جواب غزالی باید گفت: این که غزالی مساله توبه یزد را پیش می‌کشد، از او بسیار بعید است. زیرا بر احتمال توبه حکمی بار نمی‌شود و علاوه بر این کارنامه حکومت دو سال ننگین یزید، نشان از دوری او از توبه است او سه سالو نه ماه خلافت کرد که در سه سال اول سید الشهدا (ع) را با گروهی از بنی هاشم و اصحاب او شهید کرد.

اما جنایاتش به اینجا ختم نشد، بلکه بعد از آن به قتل عام مردم مدینه پرداخت، خون و مال و عرض مسلمین را سه روز بر لشکریان خود مباح ساخت و کعبه مقدسه را خراب و به آتش کشید و تخریب کعبه ۱۱ روز قبل از هلاکتش به وقوع پیوست (نیشابوری، ۱۳۸۴: ۷۵).

او عمدتاً با دید رادیکالیستی و آزادیخواهی به تحلیل واقعه عاشورا پرداخته است. از نظر وی امام حسین (ع) با مرگ قهرمانانه خویش راه جدیدی به عدالت جویان تاریخ نشان داد، و آن دفاع از آرمان خود بود. حتی با پذیرش شکست ظاهری (اسماعیل زاده، ۱۳۸۱: ۳۱۵). وی درباره یزید گفته است:

او نمی‌توانست که مدرسه ابتدایی را هم اداره کند (غزالی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۵).

او همچنین در کتاب معروف احیاء العلوم الدین می‌گوید:

این عالم بزرگ با طرح عزلت به عنوان یک رفتار اخلاقی سعادت آفرین و معرفی الگوهای اخلاقی که عزلت گزیده و سعادت‌مند شده‌اند، به ارزیابی حرکت امام حسین (ع) پرداخته و می‌گوید:

«اگر امام حسین عزلت اختیار می‌کرد، گرفتار فاجعه‌ی خونبار کربلا نمی‌شد، ولی نصیحت خیرخواهان را نپذیرفت و برای رسیدن به حکومت راهی کوفه شد، سرانجام فاجعه کربلا به وجود آمد.» (غزالی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۰).

این ادعا را نه یک غیر مسلمان، بلکه یکی از بزرگترین دانشمندان این دین کرده است و در واقع با اظهار نظر، خون حسین راهدر رفته و حاصل اشتباه خود معرفی کرده است وی سپس به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن هم دلیل حرکت حسین از حجاز به عراق است که می‌گوید:

حسین نصیحت خیرخواهان را نپذیرفت و این همان نکته‌ای است که روحانیون شیعه قرن‌هاست آن را وارونه جلوه داده و مردم را فریب می‌دهند (مؤمنی، ۱۳۹۳: ۵۹).

هانری لامنس

برخیاز مستشرقان غربی، به برخی از جریان‌های فکری و سیاسی درون جامعه گرایش و از آن‌ها جانبداری می‌کنند که می‌توان به هانری لامنس اشاره کرد. او هوادار بنی امیه و دشمن سرسخت شیعه بود که می‌توان آن‌ها را جزء متعصب‌ترین و حق‌کش‌ترین شرق شناسان شناخت. او مخالف شیعه و پیشوایان بزرگ اسلام مانند حضرت علی ع و امامحسن (ع) بود.

آثار او پیرامون دو موضوع اصلی می‌باشد: الف) سیره نبوی، ب) آغاز خلافت اموی.

او سعی می‌کند شخصیت امام حسین (ع) را وارونه جلوه دهد، گویا جرم این پیشوای بزرگ این است که با بنی امیه درگیری و منازعه داشتند.

او در مقاله کوتاهی که در دایره المعارف الاسلامیه درباره زندگی نامه امامحسین (ع) نوشته کوشیده است عظمت و شجاعت امام را انکار

نموده، او را خصوصیتی ضعیف، بی اراده و ناتوان معرفی کند (طبری، ۳۱۰ هـ: ۴۲۷-۴۲۹).
او می گوید:

۱. در آن ده روز، ضعف و ناتوانی این مدعی خلافت به تدریج آشکار شد و بی عزمی و بی ارادگی او باز به سراغش آمد و به محاصره حلقه آهنی که سپاه عبید ابن زیاد گرد او زده بودند در آمد.
 ۲. جنگ حسین بن علی با سپاه یزید و شکست او، به سرعت در زمانی کمتر از نحر یک شتر یا چرت زدن یک نفر خاتمه یافت.
 ۳. پس از محاصره حسین بن علی، پیروان او تلاش کردند مقاومت کنند اما وی هم چنان هیچ حرکتی از خود نشان نداد و بر هیچ یک از اعمال قهرمانی که شیعیان همواره با شیفتگی و دلدادگی به آن ترنم می کنند، اقدام نکرد (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۲).
- هنری لامنس در سخنان خود نصبت به امام حسین ع به سه مورد اشاره دارد:
۱. بی ارادگی امام
 ۲. شکست و کشته شدن امام در اندک مدت
 ۳. عمل قهرمانانه انجام ندادن حسین بن علی (ع)

بی ارادگی

در پاسخ سوال اول باید گفت: دیدگاه او در این مورد بی پایه و اساس است. زیرا سراسر زندگی او به ویژه موضع گیری های سیاسی او چه در ده سالگی که پس از شهادت برادرش اما حسن (ع) با معاویه معاصر بود و چه پس از آغاز حکومت یزید، همه گواهی می دهد که او پای بند اصول و آرمان های خود بود و از مواضع اصولی و مکتبی خود عقب نشینی نکرد.

و همه خطر ها را به جان خرید و از بیعت خودداری و در مخالفت با یزید تردیدی از خود نشان نداد. خطبه ها و سخنان و نامه های او همه حکایت از عزم و اراده جدی او دارد. به گونه ای که وقتی بر سر دو راهی بیعت (ذلت) و مرگ قرار گرفت با شعار هیهات من الذله مرگ با عزت را انتخاب کرد.

شکست و کشته شدن امام ع در اندک مدت

در پاسخ مورد دوم باید گفت: از نظر تاریخی مسلم است که در روز عاشورا جنگ از آغاز روز شروع و تا عصر آن روز طول کشید و خود امام و بعضی از باقی ماندگان یارانش هنگام عصر به شهادت رسیدند، پس چگونه ممکن است این همه حوادث در مدت اندک رخ داد باشد.

عمل قهرمانانه انجام ندادن حسین بن علی (ع)

باید گفت چه کسی مانند امام می توانست با یاران اندک خود، در برابر هزاران نفر سپاه دشمن شجاعانه ایستاده و بجنگد عمر بن سعد که در صحنه حضور داشته می گوید: در تمام عمرم هیچ بی یاور مانده و تنها مانده ای را ندیدم که فرزندان، افراد خاندان و یاران او کشته شده باشند و از حین این علی قوی القلب تر و بر خود مسلط تر باشد. پیاده نظام به وی حمله ور می شدند و او آن ها را از راست و چپ پراکنده می کرد و آن ها فرار می کردند، همانند گله بزها وقتی گرگ بر آن ها حمله می کند.

زخم های امام همه در اطراف جلوی پیکر او بودند، زیرا هرگز پشت به دشمن نمی کرد و همواره سینه به سینه با دشمنان می جنگید (صدوق، ۳۶۷ هـ: حدیث ۱).

هنری لامنس طرفدار سرسخت بنی امیه و دشمن کینه توز شیعه و بنی هاشم است. روش بررسی های تاریخی او، روش منفی و متعصبانه و به دور از انصاف و منطق علمی است. او نصوص مسلم تاریخی را طبق میل خود تفسیر می کند. از این گذشته، به صورت فریبنده ای به منابع و مآخذی ارجاع می دهد که ادعاهای وی مطلقاً در آن ها نیست.

در مجموع؛ دیدگاه تاریخی او فاقد اعتبار است.

ژولیوس ولهاوزن (۱۸۴۴ - ۱۹۱۸ م)

او از خاورشناسان سرشناس آلمانی است و علاقه‌ی زیادی به تاریخ اسلام داشت. او در ۱۲ اثر از حسین بن علی (ع) و حادثه کربلا به تفصیل سخن گفته. یکی کتاب معارضه جویی احزاب سیاسی و دینی در اسلام، که در سال ۱۹۰۱ منتشر گردید. دوم کتاب دولت عربی از ظهور اسلام تا پایان دولت اموی و سقوط آن که در برلین در سال ۱۹۰۲ منتشر شد.

ولهاوزن از نگاه تاریخی، جامعه شناسی و کلامی به نقش حسین بن علی (ع) در دوره خلافت اموی پرداخته است، که به انگلیسی ترجمه شده و دو بار هم به عربی ترجمه شد. کتاب معارضه جویی مفصلاً به اختلاف‌های خوارج و شیعه با خلافت مرکزی پرداخته و حدود چهل صفحه از این اثر درباره‌ی حسین بن علی (ع) است. نوشته‌های او در مورد حسین بن علی (ع) مبنای بسیاری از کارهای بعدی او قرار گرفت.

ولهاوزن قضاوت‌های مغرضانه‌ای انجام داده و هرگونه انگیزه دینی در اقدام امام را انکار می‌کند و آن را تلاشی از سوی یک انسان جاه طلب برای کسب قدرت برتر می‌داند.

ب) شرق شناسان خوش‌بین و میانه‌رو

هر چند حق کشی و تعصب گروه اول را ندارند، اما عیب کار آنان شناخت ناقص و اطلاعات محدود بسیاری از آن‌ها در مورد قیام امام حسین (ع) است.

آنان گاهی کارهای مفید و مثبتی انجام داده اند اما دچار اشتباه‌ها و داوری‌های خطای ناخواسته شده‌اند. افرادی مانند: کورت فریشلر، انگری گابریل، کیتانی، گوستاو را می‌توان در این گروه جای داد. که ما در این جا به بررسی دیدگاه چند تن از آنان خواهیم پرداخت.

کورت فریشلر

او یک مورخ آلمانی است که در کتاب خود به نام امام حسین (ع) و ایران به شرح حماسه عاشورا پرداخته و اغلب از کتب اهل سنت استفاده کرده است و کمتر به مأخذ مهم شیعه دسترسی داشته. بنابراین گاهی نظریات ناقص و ناصوابی را نیز عنوان کرده است و گاه دچار خطا و لغزش‌هایی شده است. در این کتاب اسناد و مدارک دقیقاً ثبت نشده است.

کورت فریشلر در خصوص امام حسین (ع) می‌گوید:

امام حسین (ع) در فداکاری قدم را از حدود فدا کردن خود برتر نهاد و فرزندان را هم فدا کرد... تصمیم ثابت حسین (ع) برای فداکاری مطلق نه ناشی از لجاجت بود نه معلول هوی و هوس و او با پیروی از عقل مصمم شده بود که به طور کامل فداکاری کند تا این که مجبور نشود برخلاف عقیده و آرمان خود به وسیله‌ی سازش کاری با یزید بن معاویه به زندگی ادامه دهد.

می‌دانیم که حسین (ع) خود را برای کشته شدن آماده کرده بود و او عزم داشت خویش را فدا نماید؛ چرا توقف نکرد تا به قتلش برسانند و چرا دایم اسب می‌تاخت و شمشیر می‌انداخت.

حسین (ع) دست روی دست گذاشتن و توقف برای کشته شدن را دور از مردانگی و جهاد در راه عقیده خود می‌دانست. در نظر حسین (ع) در همان جا توقف کردن و گردن به قضا دادن، تا این که دیگران نزدیک شوند، تا او را به قتل برسانند، خودکشی محسوب می‌شود و نه تلاش در راه به کرسی نشاندن عقیده خود.

یک مرد دلیر و با ایمان خودکشی نمی‌کند، زیرا خودکشی برای افراد ضعیف و ترسو است. حسین (ع) مرد ترس نبود که از تقبل زحمت بترسد و بیم داشته باشد که تکلیفی را بر عهده بگیرد.

او دستخوش ناامیدی مطلق نبود و با وجود از دست دادن عزیزان امیدواری زیادی داشت که از عقیده و آرمان وی سرچشمه می‌گرفت. او به عقیده خود ایمان داشت و عزم کرد تا آخرین لحظه که زنده است تلاش کند و از خود دفاع نماید (فریشلر، ۱۳۹۰: ۵۱۸-۵۲۰).

فریشلر در کتاب امام حسین (ع) و ایرانیان به حضور نماینده امام در ایران «شهر ری» و آشنایی کم و بیش امام حسین (ع) به زبان

فارسی و علاقه متقابل امام و ایرانیان و حرکت امام حسین از مکه به کربلا و فعالیت مسلم بن عقیل در کوفه و حادثه کربلا و اوضاع ایران و تأثیر خون حسین و نفرین زینب (س) در سقوط اموی اشاره نموده است.

او در مورد جنگ تن به تن در روز عاشورا می‌گوید:

«در عاشورا جنگ تن به تن از بامداد تا ظهر ادامه داشت و تو گویی قضا و قدر تعهد داشت که آن روز جنگ به آن شکل ادامه پیدا کند... که تا آخرین لحظه ناظر صحنه‌هایی از خودگذشتگی سربازان حسین و خود او بشوند و حتی اندکی از آن فاجعه‌ها از نظرشان محو نگردد.» (فریشلر، ۱۳۹۰: ۴۸۷)

در این کتاب به شرکت ۲۰ تا ۳۰ ایرانی در کربلا و شهادت آن‌ها به لقمان بن عبدالله و قاضی سعدالدین ابوالقاسم عبدالعزیز معروف به ابن براج استناد نموده و معتقد است ایرانیان در کربلا بوده و از حسین (ع) حمایت کرده‌اند و از این که کاروان حسین در کربلا حداکثر ۲۰۰ نفر بوده و حال آن که اکثر سپاه پیاده و سوار علیه امام، سی هزار نفر بودند.

او می‌گوید کشته شدن حسین و یارانش قطع نظر از هر نوع نظریه ایدئولوژی از لحاظ شجاعتی که آن مرد بزرگ و یارانش به ظهور رسیده یکی از حماسه‌های رزمی بزرگ جهان است (فریشلر، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۳۶).

از نظر کورت فریشلر، نطق زینب در کوفه هم در مردم تأثیر نمود و هم روحیه نستوه و خلل ناپذیر او را نشان داد و هم جوابی دندان‌شکن در جمع به عبید الله زیاد داد (فریشلر، ۱۳۹۰: ۶۰۷).

گابریل انکری

گابریل انکری، مورخ و نویسنده مسیحی لبنانی برای شناساندن فرزند بزرگ اسلام امام حسین (ع) به بی‌طرفی کامل به شناسایی عظمت و از خود گذشتگی این امام بزرگوار به شهادت بی‌نظیرش کمک بزرگی نموده است. گابریل کتاب خود را به منظور تحقیق درباره شخصیت امام علی (ع) و امام حسین (ع) و شناساندن زندگی و تأثیر او در جهان اسلام برای فرانسوی زبانان نگاشته است و تصویرهای جاندار از زندگانی اعراب و مسلمانان آن دوره و هم چنین از محیط خانوادگی پیغمبر از نظر خوانندگان خود می‌گذراند.

در این کتاب نویسنده به‌طور مختصر و پراکنده به زندگی امام حسین (ع) پرداخته است و می‌گوید: حسین و برادرش طبق قوانین اسلام و سنن ملی آن زمان تربیت یافتند. موعظه‌ها و نطق‌های حسین چنان محکم و زیبا بود که دل هر شنونده مجذوب آهنگ دلنشین و فصاحت و بلاغت خطابه‌ها و قدرت تجسم بی‌نظیر این کودک می‌شد. حسین (ع) فقط از لحاظ ایمان و فضل و تقوی و شجاعت، سرآمد همگان خود نبود، بلکه سخاوت و بلند همتی‌اش نیز شهرت افسانه‌ای بود.

حسین (ع) یک مسلمان کامل و پرشور بود و تمام زندگی و رفتار او را با دستورات قرآن تطبیق می‌داد.

انکری می‌نویسد: «حسین (ع) در تمام عمر، به همین رویه زندگی کرد. او همیشه به خدا ایمان داشت و هرگز نترسید.» (انکری، ۱۳۷۸: ۲۰۸-۲۰۷)

گابریل ضمن تفصیل جریان کربلا می‌گوید:

به عوض این که واقعه کربلا، باعث ترس طرفداران حسین (ع) و علی (ع) شود، شجاعت شیعیان را برانگیخت و آنان را به گرفتن انتقام تهییج کرد. سالگرد حادثه کربلا هر ساله و تا امروز، با زیادت و ... صدها میلیون شیعه برگزار می‌شود.

گابریل می‌نویسد: واقعه کربلا در حقیقت چنان نتایج مهم و پیگیری به وجود آورده‌اند که ممکن نیست بتوان درباره‌ی آن بی‌طرفانه قضاوت کرد.

او در مورد امام حسین (ع) و یزید می‌گوید: «مقایسه بین یزید و حسین، مقایسه ای مسان بنی هاشم و بنی امیه است.

از اولین روز شروع اختلاف آن‌ها، طی هفت قرن بعد از رحلت پیامبر (ص) هرگز فرزندی از بنی امیه دیده نشد که جاه طلب و ثروت پرست و بی‌وجدان نباشد، در صورتی که هر یک از افراد بنی‌هاشم دارای صفات اخلاقی برجسته و شعور و مردانگی خارق‌العاده‌ای بودند.» از مجموع این قضاوت‌ها چنین استنباط می‌شود که حسین (ع) مظهر کلیه صفات خانواده و نسل خویش بوده است و تمامی رذالت‌ها و دنائت‌های بنی‌امیه در یزید جمع شده است. به همین سبب است که بعد از محمد (ص) و عمر و علی (ع) هیچ کس تا به امروز مانند امام

حسین (ع) مورد تحسین و احترام کلیه‌ی مسلمانان واقع نشده است (انکری، ۱۳۷۸: ۲۰۵-۲۰۶).
در کفه‌ی اول ترازو ایمان، شجاعت، وفاداری و رعایت حق و از خودگذشتگی را قرار می‌دهد و در کفه‌ی دوم شراب، حيله‌گری، فساد و بی‌عدالتی و بی‌شرفی را می‌گذارد.

گرچه فردای واقعه کربلا چون یزید پیروز شده بود و رقیبی در برابرش وجود نداشت و همه در مقابلش سر تعظیم فرود می‌آوردند، کفه دوم معتبر تر به نظر می‌رسید. از طرف دیگر حسین (ع) و همراهان او کشته شده اند. مع‌الوصف سه سال بعد، تعادل به هم می‌خورد و یزید در حالی که مورد لعن و نفرین اکثریت مسلمانان است و حتی پسرش هم او را طرد می‌کند و می‌میرد.
امام حسین (ع) با هاله‌ای افتخار آمیز، در خاطر مسلمانان زنده می‌ماند. و نام حسین در نظر کسانی که شهادت را محترم شمرده‌اند مظهر بزرگواری و شجاعت و از خود گذشتگی است.

کربلا برای یزید، یک روز پیروزی زودگذر، و به دنبال آن قرن‌ها لعنت بود. ولی برای حسین، روزی دردناک و رنج‌آور، اما شروع قرن‌ها ستایش و احترام بود (انکری، ۱۳۷۸: ۲۶۰-۲۶۲).

ج) شرق‌شناسان با انصاف، حقیقت جو و مطلع

این گروه از شرق شناسان توانسته‌اند حقیقت و ابعاد درونی امام حسین (ع) را به درستی بشناسند و نوشته‌ها و دیدگاه‌های منصفانه‌ای از خود برجای گذارند. برخی از ایشان در پرتو حق‌جویی، بررسی‌های عمیق و دوری از تعصب و پیش‌داوری؛ سرانجام به آیین اسلام گرایش پیدا کرده و مسلمان شده‌اند. افرادی مانند آنتوان بارا، میسو باربین، ادوارد براون، نیکلسون، مایکل آلن کوک، آن ماری شیمل و سرپرسی سالکین و ...

آنتوان بارا

نوسینده مسیحی و عرب زبان و آگاه به تاریخ اسلام است که در سوریه متولد شده است و کتاب «امام حسین (ع) در اندیشه مسیحیت» را منتشر کرد. او به برخی شرق‌شناسان که واقعه کربلا را فقط یک درگیری نظامی که بدون تدبیر، تبدیل به قیام شده و بعد الهی آن را لحاظ نمی‌کنند، خرده می‌گیرد و علت آن را در «مسیحی غربی» آن عده از شرق‌شناسان می‌داند، و علت این که خود بعد الهی را در واقعه کربلا لحاظ کرده، «مسیحی عربی» بودن خود می‌داند.

از جمله آثار او می‌توان به:

۱- چهار ویژگی انقلاب حسین (ع)

۲- من یک مسیحی شیعی گرا هستم.

۳- امام حسین در اندیشه مسیحیت

نام برد.

او در سخنان خود می‌گوید که یقین دارم مشمول عنایت گل خوشبوی پیامبر، سر بریده از روی ستم و شهید راه حق در دل سرزمین کربلا، حسین خواهم بود. این الهام‌ها، نزول وحی برای تکمیل یک وظیفه بود. به همان اندازه که دل روشن و اندیشه بیدار به ندای آن تکلیف، لبیک می‌گوید این الهام خود نیز به اتمام آن کمک می‌نماید (بارا، ۱۳۸۹: ۴۲).

و هم‌چنین می‌گوید: هیچ حماسه‌ی انسانی چه در گذشته و چه در حال به اندازه‌ی حماسه شهادت طلبانه‌ی کربلا، موجب همدردی و درس آموزی نشده است. انقلابی بود در حد بزرگترین حادثه درونی امت اسلام که وجود آن نقطه عطف مؤثری در مسیر اندیشه اسلامی به حساب می‌آید و اگر این حادثه نبود اسلام آئین بی‌خاصیتی می‌گشت که در کاسه ظاهری سر قرار داشت، نه عقیده‌ای محکم که درون سینه‌ها جای می‌گیرد و وجدان هر مسلمانی را لبریز نماید (بارا، ۱۳۸۹: ۴۷).

این دانشمند مسیحی سوری تبار ضمن پرداخت به اسباب و علل قیام سیدالشهدا بارها از شخصیت امام حسین سخن به میان آورده است. او ضمن برشمردن اوصافی از شخصیت امام حسین (ع) چنین می‌نویسد:

«شمع فروزان اسلام حسین (ع) راه رهایی را برای میلیون‌ها مسلمان روشن کرد، مسیر حرکت و گام برداشتن را به آنان شناساند و آنان را از افتادن در گودال ضلالت و سقوط در دام گناه و خفت برحذر داشت. با پرتو نور همیشه درخشان خود راه حق را پیش چشم آنان آشکار کرد و نشانه های ترس و تنهایی را از این راه زدود و از آن پس انسان‌های مؤمن با بهره‌گیری از نور شمعی که با سوختن خود در سرزمین کربلا برافروخت و تا آن‌گاه که خداوند اراده کند پرفروغ خواهد ماند، از این راه عبور خواهد کرد.»

زره مقام اسلام، حسین (ع) در برابر سست شدن عقیده و ضعف معنویت و دین به دفاع از آن پرداخت، زیرا حصار اعتقادات پس از یک دوره قوت و اقتدار و ضعف و سستی مبتلا شده بود، او با گفتار و کردار به مظاهر گناه و سستی حمله برد و در برابر شیطان زادگان و عهدشکنان، مخالفین سنت رسول خدا (ص) و آنان که حرام خود را حلال کرده و به گناه و عداوت با بندگان خدا رفتار می‌کردند. صبری بی مثال پیشه کرد. از این رو او با مقاومت در برابر ستیزی که با اعتقاداتش کرده زره مقام اسلام گردید. اگر او نبود اسلام در روند حیات خود عقیده‌ای استوار و ریشه‌دار در ضمیر وجدان مسلمانان نمی‌شد. زیرا پیش از اسلام به مذهبی سرگشته و متحیر تبدیل شده بود که رفتار حاکمان عامل حکومت و ستایش گران درباره‌ی آنان را به سوی مذهبی ساده و احمقانه پیش می‌بردند. سوخته‌ی ظاهری حسین در سرزمین کربلا مرحله‌ی نخست شعله‌ی درونی و ابدی بود که هم‌چون زندگی در برابر مرگ و درخشندگی در برابر سوختن تداعی می‌شد و با شهادتی که تاریخ نظیر آن را به خود ندیده است قیامش گوهر ادیان الهی شد که همواره در مواضع احساس و شعور انسان فریاد برمی‌آورد و با فریادی آرام ناپذیر مواضع عقیده و ایمان را هوشیار می‌کند او به منزله حقیقتی به تمام معنا در جهان رسوخ کرده بود.

حسین (ع) گوهر حقیقی ادیان الهی است و ضمیر محبت، حمیت و عشق است که در خود حقایق آینده را دارد. چه کسی آشکارا این سخنان را سر داده است:

من تنها برای اصلاح امت جدم خروج کردم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. این حسین سیدالشهدا است که در میدان حق واقع شده است و قیامش نمونه مجسم و گوهر همه ادیان برای تاریخ شده است.

او برای اصلاح امت جدش قیام کرده است. بهترین امتی که با سه شعار ایمان، امر و نهی برای مبارزه به پا خاسته است، ایمان به خدای یگانه. امر به معروف و نهی از منکر همان اصول اخلاقی سه گانه ای هستند که در تورات و انجیل و قرآن آمده اند.

مسئله نخست حق، در همه ادیان مشترک است و با وجود همه حجاب‌های از جنس بدعت به وضوح هویدا است. و حقیقت همه ادیان چیزی جز بیداری مستمر و تذکر پیایی این مسأله نیست. حسین (ع) آن‌گاه که به سوی کربلا رفت این حقیقت را ایجاد کرد تا عاشورای اعتقادات باشد و حقیقت جان نثاری اش ضمیر متحول و نو شونده ادیان الهی در محبت به خداوند و عمل به تعالیم او را در گذر زمان پایدار سازد.

آیا آزادی و از خود گذشتگی اعلام به سنت پسندیده الهی نیست که آن را از طریق مبانی قیام امام حسین (ع) شناختیم و این خود جوهره نصایح و وصایای بزرگ انجیل است؟ پس حسین (ع) اصلاح طلب و مصلح وجدان و ضمیری است. ... حقیقت همه ادیان برای همیشه تاریخ ... صدای آرام و برخاسته از عمق تاریخ وی فریاد و غوغای زندگی را پشت سر گذاشت. ندای او از درون انسانیتی برمی‌خیزد که با پرتو شعله سوزناک مظلومیت در میان گرفته شده است. تا از طریق انسانیت را به همان نعمت پاکی برساند که ضلالت و بطلان به دنبال زدودنش از پیش پای اوست...» (بارا، ۱۳۸۹: ۳۵۲-۳۴۹).

او می‌گوید: اگر حسین از آن ما بود در هر سرزمینی برای او بیرقی می‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری برپا می‌کردیم و مردم را با نام حسین (ع) به مسیحیت فرا می‌خواندیم (هاشمی‌نژاد، ۱۳۴۷: ۴۴۷).

بارا در خصوص تأثیرات شکل‌گیری قیام امام حسین (ع) گفت: فرهنگ مقاومت در منطقه متأثر از اندیشه‌ها و قیام امام حسین (ع) است و برای واکاوی چالش‌ها و بحران‌های کنونی ملت‌ها نیازی به تکرار تجربه ملت‌های دیگر نیست. به اعتقاد من با نگاه تفکر به انگیزه‌ها و و چگونگی شکل‌گیری قیام امام حسین (ع) می‌توان از این تجربه‌ها برای رسیدن به پیروزی بهره برد. چرا که قیام امام حسین (ع) را برای تمامی مؤلفه‌های شکست و پیروزی ملت هاست. به عبارتی با تأمل در این قیام می‌توان به راز و ماندگاری نهضت‌ها و قیام‌ها و نیز مانع پیروزی و دلایل شکست ملت‌ها پی برد.



امام حسین نسخه ای برای رهایی ملت ها ارائه داد که در تمام تاریخ جریان دارد و برای تمامی زمان ها می توان از آن بهره گرفت. تاریخ به خاطر داشتن چنین قدیسانی باید به خود ببالد و من بر این باورم که اندیشه حسین (ع) و قیام او در تمام لایه های تاریخ جریان خواهد داشت.

مسیو ماربین

این محقق آلمانی درباره امام حسین (ع) و قیام جاودانه اش هم چنین علل قیام آن حضرت و نتایج آن به طور مفصل سخن رانده است که خلاصه آن چنین است:

«حسین بن علی (ع) تنها کسی است که در چهارده قرن پیش در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد. در فرزند علی (ع) همه اخلاق و صفاتی که در دوران حکومت عرب پسندیده و قابل احترام بود مشاهده می شود. حسین شجاعت و دلوری را از پدر خود به ارث برده بود و به احکام و دستورات اسلام تسلطی کامل داشت. موشوعی را که نمی توان نادیده گرفت این است که حسین (ع) اولین شخص سیاستمدار بود که تا به امروز، احادی سیاسی به مؤثری سیاست او اتخاذ نموده است. زمانی که بنی امیه در مقام هتک حرمت اسلام بر آمدند حسین (ع) سکوت را جایز ندانست و به طور جدی و علنی علیه بنی امیه و حکومت وقت قیام کرد.

و آن ابی سفیان و یزیدیان را به سوی نابودی کشاند. او علناً و آشکارا می گفت: من در راه حق و جهت امر به معروف قیام خواهم کرد و کمترین تردیدی ندارم که در این راه کشته خواهم شد من قیام خواهم کرد اگرچه جان خود و عزیزانم را در این راه از دست بدهم. او به گفته اش عمل کرد؛ عملی که هیچگاه در دنیا سابقه نداشته و نخواهد داشت. که شرحش از حد ایجاز ما خارج است.»

تاریخ عاشورا کاملاً نشان می دهد که هیچ یک از شهیدان کربلا عمداً خود را به کشتن نداده اند. بلکه هر یک از کشته شدگان مورد هجوم و تاخت و تاز سپاه دشمن قرار گرفته، مظلومانه از پای درآمدند و هر یک از این شهدا به اندازه مظلومیتشان بر عظمت و بزرگی اسلام افزودند. ولی شهادت حسین (ع) از همه مهم تر و از روی دانش و بصیرت و سیاستش انجام گرفت و این شهادت شهامت در تاریخ بشریت نظیر نداشته است (هاشمی نژاد، ۱۳۴۷: ۴۴۴).

ماربین در ادامه می گوید: حضرت ابا عبدالله حسین (ع) به دنیا نشان داد که اساس ستم هر چند عظیم باشد در برابر حق چون پر کاه خواهد بود که بر باد خواهد رفت. او می افزاید: حسین با قربانی کردن عزیزترین افراد خویش و با اثبات مظلومیت و حقانیت به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت.

ماربین اذعان می کند: تواضع ایشان در کنار روح انقلابی وی است. این دو خصیصه نمی تواند در یک شخص جمع شود. تواضع از صفات و ویژگی های برگزیدگان خداست. او در عین احساسات عزت و آزادی و سرافرازی در برابر دشمنان، تواضع خاص خود را دارد. این بعد عظیمی است که از ویژگی های امام به شمار می رود.

اوارد گرانویل بروان

او از جمله کسانی است که سعی کرده است درباره واقعه عاشورا کاوش کند و خود را به اعتقادات شیعی نزدیک نماید. او از سوی حاج پیرزاده از پیشوایان طریقت در سال ۱۸۸۷ م لقب مظهر علی به وی داده شد. او درباره واقعه ی کربلا چنین می گوید: «آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود آغشته با خون و الم نگردد. حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت را انکار کند.» (براون، ۱۳۸۹: ۱۸۵)

ادوارد در کتاب تاریخ ادبی ایران می نویسد:

معرکه کربلا طرفداران علی (ع) و حسین (ع) را به شعله ای تازه و فروزان تر مشتعل ساخت. ریخته شدن خون نوه پیغمبر، در شرایطی وحشیانه و بی سابقه و بعد از هزاران شکنجه که بر او وارد شد خشم و نفرت به بار آورد و قلبها آکنده از درد گردید و از همان موقع روح شهامت و فداکاری و بی اعتنائی به مرگ، در دل ها دمید و به فعالیت پیشرفت تشیع نیرویی بخشید که هر روز شدت می گیرد.» (براون، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

واقعۀ کربلا در حقیقت چنان نتایج مهم و پیگیری را به وجود آورد که ممکن نیست بتوان درباره آن بیطرفانه قضاوت کرد.

سرپرسی مولزورث سایکس (۱۹۴۵-۱۸۶۷ م)

او فاجعه غم‌انگیز کربلا را به مجلسی تشبیه می‌کند که بعدها آن مجلس به شهر کربلا و زیارتگاه شیقتگان آن امام همام بدل گردید. او احساس خود را چنین بیان می‌کند: «در دهم محرم ۹۱ هـ (۶۸۰ م) این مجلس غم‌انگیز که نمایش آن نزدیک بود، در میدانی تشکیل و تنظیم داده شده که در آن میدان، شهر کربلا بعداً برای حفظ این آثار بزرگ تاریخی گرداگرد مرقد که آن را مشهد یعنی محل شهادت حسین (ع) می‌نامیدند بنا شده و تدریجاً آباد گردید.

این عده ی قلیل در حالی که عبورشان را به نهر آب مسدود کرده بودند برای این که از پشت سر محفوظ باشند فقط خندق ناقص و ناهمواری حفر نمودند و آن را با نی و بوته‌های گز پوشاندند. مخصوصاً خیام را هم پشت سر پهلوی هم وصف نموده و با تمام قوا حاضر شدند که برای دفاع از خود تا آخرین دقیقه و حیات با دشمنان جنگ کنند. حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده‌ی قابل از خود بروز دادند به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هر کسی که آن را شنیده بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود. عجیب تر از همه آب فرات را که نه تنها یهود و نصاری و صائبین از آن می‌آشامیدند بلکه خوک‌ها و سگ‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند بر روی او و عیال و اطفال امام بسته‌اند و نمی‌گذارند قطره‌ای از آن بیاشامند.

مردم کوفه بی خیال از این که حضرت را زنده دستگیر کنند از ابتدا معترض شخص وی نشدند و او را باقی گذاشتند، لیکن وقتی معلوم شد تا آخرین قطره خون خود ایستاده و تسلیم دشمن نخواهد گردید لذا در آخر به او حمله ور شدند و خیمه‌های وی را سوزاندند و او را آن وقت که از شدت تشنگی می‌سوخت به طرف فرات متوجه گردید، شمر با یک عده سوار نزدیک آمده در این میانه زخم تیری که کاری بود بر آن حضرت رسیده سپس بدنش را به طور خیلی وحشیانه مشبک ساخته و اسب روی آن تاختند... این یک مشت مردم دلیر و غیرتمند مانند مدافعین ترموپیل یک نام بلند و غیر قابل زوالی برای خود تا ابد باقی گذاشتند.» (سایکس، ۱۳۷۷: ۷۵۱-۷۵۲)

رینولد آلین نیکلسون

او امام حسین را بسیار ستوده و درباره او می‌گوید:

امام حسین (ع) به خود تردید راه نداد و با گروه معدودی که تعدادی زن و بچه نیز همراه آنان بود و روی هم ۲۰۰ نفر نمی‌شدند به سوی شمال برگشت و در کنار فرات در کربلا خیمه زد، در این وضع ناامید کننده او شرایطی را پیشنهاد کرد، اگر شمر ذی‌الجوشن که برای همیشه به رسوا و ملعون بودن معروف شد، عبیدالله را ترغیب به محاصره بلاشرط نمی‌کرد شاید این امکان بود که پیشنهاد او مورد قبول واقع شود و امام حسین (ع) و یارانش را علیه سپاه محاصره کننده برانگیخت.

ذکر همه جزئیات این حادثه دلخراش توأم با غم و رنج هم به سختی می‌تواند صحنه‌های آن فاجعه را بازگو کند. بنی امیه مسلمانان را خوار نمودند و چون تاریخ را بررسی کنیم گوید: «دین بر ضد فرمان فرمایی تشریفاتی قیام کرده و حکومت دینی در مقابل امپراطوری ایستادگی نمود. بنابراین تاریخ از روی انصاف حکم می‌کند که خون امام حسین (ع) بر گردن بنی امیه است.» (نیکلسون، ۱۳۸۴: ۲۱۲)

مایکل آلن کوک (۱۹۴۰ م)

او مورخ و اسلام شناس غربی در انگلیس چشم به جهان گشود. تنها کتابش که به فارسی ترجمه شده است «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه‌های اسلامی» است. او وقتی به شرط پنجم امر به معروف می‌رسد به امام حسین (ع) اشاره می‌کند که برای امر به معروف و نهی از منکر به شهادت رسیده‌اند. او در فصل یازدهم می‌گوید: همان گونه که می‌دانیم امام حسین (ع) شخصیتی است که نهی از منکر و قیام معصومانه در سرشت اوست، زائران مرقد این شهید گواهی می‌دهند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد» (کوک، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹)

آنه ماری شیمیل (۱۹۲۲م)

او در شهر آلمان به دنیا آمد و از ۱۵ سالگی به تحقیق درباره اسلام و یادگیری زبان‌های مشرق زمین از جمله عربی، ترکی و فارسی پرداخت. او کتابی تحت عنوان «از علی تا زهرا» را تحریر نمود. او بیش از ۷۰ جلد کتاب نوشته از جمله: محمد پیامبر اوست، ابعاد عرفانی اسلام، اسلام و دنیای مدرن. او در آثار خود یزید را شایسته لعن و نفرین مسلمانان دانسته و مسئولیت فاجعه کربلا را متوجه او می‌داند. خلیفه دوم اموی (یزید) که مسئول واقعه کربلا در سال ۶۸۰ میلادی بوده که در آن نوه پیامبر (ص) به همراه اعضای خانواده‌اش به شهادت رسید و از آن پس نام او موضوع لعن همه مسلمانان مؤمن حقیقی گردید. زیرا روحی که الهام بخش شیطنت و شرارت است بسیار شبیه به دشمن ظالم و سفاک خانواده و اهل بیت پیامبر بوده و در نقطه مقابل روح پاک و عارفانه پیر بسطام قرار داد (شیمیل، ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۱۰).

نتیجه‌گیری

آنچه از پژوهش انجام شده به دست آمد عبارت از آن است که:

فضای فکری و علمی حاکم بر مطالعات اندیشمندان غربی، البته بدون در نظر گرفتن اغراض و اهداف توطئه‌گرانه و فتنه‌انگیزانه، برخی از آنان با اندیشمندان مسلمان به ویژه در حوزه مطالعات اسلامی اختلاف و تفاوت اساسی دارد و در بعد مطالعات تاریخی آنان بیش از حد تحت تأثیر آن چه روش علمی تاریخی قرار دارد. از این روی، بسیاری از مفاهیم و موضوعات دینی، معنوی اخلاقی و ... در تفکر علمی غربیان ارزش علمی و معرفتی ندارد و یا بسیار کم‌رنگ است. علاوه بر این در بسیاری از موارد اطلاعات نویسندگان غربی از طریق مطالعه منابع و آثار مؤلفان و مورخان اهل سنت بوده و آشنایی آنان با شیعه دوازده امامی اجمالی و مختصر بوده است. جدا از نقاط قوتی که در روش شرق شناسان دیده می‌شود چند نقیضه دارد، یکی این که به نقد سندی اصلاً توجه ندارد و سندها را نقد نمی‌کنند و فقط به محتوا و متون توجه دارند، دیگر این که از ضعیف‌ترین منابع استفاده و بر آن تکیه می‌کنند. سوم این که وقتی پیش فرضی دارند تنها دنبال اثبات آن هستند. امام حسین (ع) شخصیتی محدود به زمان و مکان و یه مذهب و یک مورد خاص نیست. بلکه ایشان با فداکاری‌های خویش درسی به تاریخ دادند که مذاهب دیگر نیز نتوانسته‌اند خاموش بمانند و علماء و دانشمندان غربی سخن‌های بسیاری در مورد امام حسین (ع) به میان آورده اند. موافقان قیام و انقلاب امام حسین اکثریت اهل سنت هستند که ایشان ضمن اعتراف به حقانیت امام علی (ع) قیام وی را ستوده‌اند و ضمن انتقاد از یزید، فسق و جور او را یادآور و به سرزنش او پرداخته‌اند. این نگرش در آثار و تألیفات آنان به روشنی و برجستگی هر چه تمام تر دیده می‌شود.

منابع

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۶۲، مقدمه، ترجمه محمد پرورین گنابادی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: علمی فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۳، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اسماعیل‌زاده، محمد، ۱۳۸۱، امام حسین در منظر اهل سنت و تشیع، مجموع مقالات همایش امام حسین (ع) و دیدگاه‌هایش، جلد اول، تهران، مجموع جهانی اهل بیت (ع)، با مشارکت نشر شاهد.
- انکری، گابریل، ۱۳۷۸، علی (ع) و حسین (ع) دو قهرمان اسلام، ترجمه فروغ شهاب، تهران، ارمغان.
- براون، ادوارد، ۱۳۶۹، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه بهرام مقدادی، جلد چهارم، تهران، مروارید.
- بار، آنتوان، ۱۳۸۹، امام حسین در اندیشه مسیحیت، ترجمه فرامرز میرزایی، علی باقر طاهری‌نیا، همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا.
- بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۷، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، جلد ۱۳، تهران، اسلامی.
- سایکس، سرپرسی، ۱۳۷۷، تاریخ ایران، ترجمه سیدفخر راعی‌گیلانی، جلد اول، تهران، دنیای کتاب.
- شیمیل، آنه ماری، ۱۳۷۷، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمدبن‌علی بن بابویه، ۳۶۷هـ الامالی، بیروت، لبنان، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمدبن جریر، ۳۱۰هـ تاریخ الامم و المولک، جلد هفتم، بیروت - لبنان، بی‌نا.

- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، ۱۴۰۶ق، احیاء العلوم الدین، ج سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فریشلر، کورت، ۱۳۹۰، امام حسین (ع) و ایران، ترجمه ذبیح اله منصوری، تهران، دنیای دانش.
- کوک، مایکل، ۱۲۸۴، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه های اسلامی، جلد اول، ترجمه احمد غایی، مشهد، آستان قدس.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت، کنگره شیخ مفید.
- مؤمنی، عابدین، ۱۳۹۳، بررسی فقهی و نقد دیدگاه ابو حامد محمد غزالی در مورد قیام حضرت امام حسین (ع)، فصلنامه روش شناسی مطالعات دینی، سال اول، شماره دوم، صص ۷۳-۹۸.
- نیکلسون، رینولد، ۱۳۸۰، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران، ویستار.
- نیشابوری، عبدالحسین، ۱۳۸۴، تقویم الشیعه، قم، موسسه احیاء التراث الشیعی.
- هاشمی نژاد، عبدالکریم، ۱۳۴۷، درسی که حسین به انسان ها آموخت، ترجمه فراهانی.

The uprising of Imam Hossein and its analysis from the point of view of Western Orientalists

Marzieh Vagheii

**Doctor of Theology and Islamic Studies, Education
Officer, Borujerd, Iran**

Hojatolah Ghmoniri¹

**Department of Persian Language and Literature,
Borujard Branch, Islamic Azad University,
Borujerd, Iran**

Abstract

The current research entitled: "The Rise of Imam Hussein and its analysis from the point of view of Western Orientalists" intends to investigate the rise of Imam Hussein from the point of view of historians and Western Orientalists, using the analytical-descriptive method and using reliable library sources. In this way, the importance and validity of the Karbala event and the role of Imam Hammam in that event should be brought to the attention of the reader. What was obtained from this search is that: the place of Ashura and Imam Hussein in Western studies is very little and Imam's uprising has no political place in their studies and that it is very important, identity-giving and hopeful for Westerners. Is Regarding the uprising of Imam Hussain, the majority of Western Orientalists are among those who support and emphasize Hussein's uprising and believe that his uprising and his family and companions were right and correct. Of course, some others who have taken the middle path can be considered as moderates or cautious supporters who, while recognizing Imam Hussain and his uprising as right, do not accept Yazid's culpability and his condemnation. Another group has stepped into the field with the aim of destroying Imam Hussain's uprising. And each group has reasons for their opinion, which are discussed in this research.

Keywords: Imam Hossein, Ashura event, perspective, western historians and orientalists.